

شوریده سرخ‌روی

روایتی از زندگی منصور حلاج

www.ketab.ir



شوریده سرخ‌روی

روایتی از زندگی منصور حلاج

ویسنده: رسول هادی‌زاده

برخردار به حلاج فارسی: رضا نقدی کدکنی

موضوع: حلاج، حسین بن منصور، ۳۰۱-۲۳۴ ق. - سرگذشتنامه، نقد و تفسیر

موضوع، حلاج، - سرگذشتنامه

شناسه افزوده: نقدی کدکنی، رضا، ۱۳۴۸-

۱۴۰ ص. شابک: ۴-۵-۶۰۱۰۰-۶۰۱۰۰-۹۷۸

نوبت و سال چاپ: اول، ۱۳۶۰

رده‌بندی دیویی: ۹۷/۸۹۲۴

رده‌بندی کنگره: BP۲۷۸/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۸۸۹۵۵

شوریده سرخ روی	عنوان
روایتی از زندگی منصور حلاج	
رسول هادی زاده، ۱۹۲۸م - Hadizadeh, Rasoul	پدیده آورنده
رضا نقدی کدکنی	برگه ن به خط فارسی
مهتاب سلیمی	مغچه آرا
عزیز محسنی	طراح جلد
۹۷۸-۶۰۰-۹۹۸۷۰-۵-۴	شابک
۱۰۰ صفحه	تیراژ
۱۳۹۹	نوبت و سال چاپ
تهران - نایاب - آزادی - جمال زاده جنوبی - نبش	نشانی:
کوچر زری - پاک - واحد ۲	
۶۶۵۹۷۸۷۰ - ۴	تلفن:
۰۹۱۲۳۱۲۹۵۱۷	شماره همراه:
A. arshad, n1368@gmail.com	پست الکترونیک
۳۰۰۰۰۰ ریال	قیمت:



همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای نشر دیرمان محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن به هر صورت (چاپ، فتوکپی، کتاب صوتی و الکترونیک) در فضای مجازی) کلاً و جزء ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

دیباچه^۱

چنو در تاریخ کسی پای بر بادی از نهاد، که او عشق را نردبان پرواز قرار داد و ندای سرخ شهادت را در گوش بهانیان زمزمه کرد. او حلاج عشق بود که پنبهٔ محبت را زد، دانه‌ها را از الیاف جد، درد، ایاف را در تار لرزان جان خویش نهاد تا دل هر ذره را ریش ریش کند؛ حلاج عشق کار خود را کرد. سرگذشت بسیار کسان را در تاریخ و داستان بسیاری از کاهنای تاریخی را در ادبیات نوشته‌اند و رازهای نازک و باریک‌تر از موی زندگانی بسیاری را برملا کرده‌اند اما داستان حلاج عشق دیگر است، چنان که عشق پایندهٔ او هم، ره به ملکوتی دیگر می‌برد.

شیخ عاشق نیشابور را در این پابندگی سهمی است، چنان که مثلاً

۱. به قلم دکتر محمدجعفر یاحقی، استاد دانشگاه فردوسی (مشهد)، مدیر مؤسسه فرهنگی

فرهنگسرای فردوسی، عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی ایران.

بیهقی را در جانبازی سحرآفرین حسنگ سهمی است که اگر عطار نبود حلاج عشق هم نبود یا اگر بود دیگر بود، چنان که اگر تاریخ بیهقی نبود حسنگ هم یا نبود یا دیگر بود و از قماش دیگر تا، از آن نوعی که اینک در گردیزی و یمینی و شبانکاره‌ای هست.

زیبایی مرگ حلاج را در زندگی هیچ آدم تاریخی و ادبی دیگری نمی‌توان دید، هیچ‌کس مرگ را این همه زیبا نزیسته و هیچگاه دار، این همه آسمانی نبوده است. این زیبایی را تنها نه ما پارسی زبانان که توصیف جان شکار عطار را در تذکره الاولیا می‌خوانیم این همه دلربا حس می‌کنیم، هر آنکس که در زبان و نیز هر آشنای فرهنگی دیگری هم که بویی از عشق به مشاش رسیده می‌تواند احساس و با شهسوار و میداندار میدان دار همگامی کند

من وقتی که در سور حلاج، ریخته خامه ادبیات‌شناس فقید تاجیک و دوست دیرین و در دست بود، رول دی‌زاده را خواندم، او را در بسیاری از باریک‌اندیشی‌ها با خود سهیم کردم. سال‌ها پیش فردوسی ساتم اولوغ‌زاده را هم با اشتیاق خوانده بودم با همان روایت جیکی و البته به دلیلی که به ارتباط من با فردوسی مربوط می‌شد، از روایت آن لذت برده بودم که هم لهجه خوش و گوشنواز تاجیکی را دوست می‌داشتم و هم کنجکاو بودم که بدانم تاجیکانی که از راه دور شهنامه گوی شگرف طوس را به ایران آوردند دوست می‌دارند و در حد پرستش به او مهر می‌ورزند، درباره‌ی وی چگونه می‌اندیشند. من چاپ تاجیکی و اصیل فردوسی الوغ‌زاده را خوانده بودم که به سال ۱۹۹۰ نشر عرفان در دوشنبه چاپ کرده بود. چند سال بعد دیدم روایت ایرانی و فارسی این کتاب را هم انتشارات سروش به سال ۱۳۸۷ درآورد که در قبال روایت اصلی ابداً چنگی به دلم نزد.

چاپ اول قصه منصور حلاج هادی زاده را هم چند سال پیش انتشارات
 آهنگ قلم با نام حلاج عشق و با دستکاری فارسی مآبانه‌ای درآورد، که البته
 به بدی فردوسی سروش نبود، اما حس کردم که باید اصلش به از این باشد و
 اینک که اصل تاجیکی کتاب را می‌خوانم، می‌بینم حق داشته‌ام که از چاپ
 اول آن چندان لذت نبرم.

من اقدام بجا و شایسته ناشر را در بازگرداندن اصالت کتاب می‌ستایم و
 امیدوارم رضایتی که خوانندگان از این چاپ داشته باشند پاداش مناسبی
 برای این زحمت باشد.

تخلص سرشهر در هر دو نویسنده - اولوغ زاده و هادی زاده - و صمیمیتی که من
 خراسانی در تاجیکی اصیل حس می‌کنم، هر دو کتاب را برای من
 خواندنی و دلپذیر کرده است. در حلاج البته چیز دیگری هم هست و آن
 حس غریب و خون‌آلودی است که هوش از سر عاشقان و برق از چشم
 دلباختگان می‌ریاید. اگر به نظر من این کتاب پس از فروپاشی و در
 روزگار جنگ‌های داخلی تاجیکستان نوشته شد و به جای آن که به صورت
 کاغذی انتشار یابد با صدای دردمند نویسنده از رادیو پخش شده است،
 می‌توانیم به تأثیر آن بیشتر پی ببریم. هادی زاده ادبی تازه و خردآزموده و
 خاطره خراشیده بود و من می‌توانم تصور کنم که چگونه می‌ماند است
 روایت این کتاب با زبان کشدار و صمیمانه وی، شنودگان معجب و
 تاجیکستان را در روزهای خون و وحشت به حرکت بیاورد و ضمیر آغذه به
 عشق آنان را حسایی آشفته کند؛ و اینک خواننده فارسی زبان ایرانی هم اگر
 از حضور برخی واژه‌ها و تعبیرات تاجیکی کتاب دل زده نشود و سر به جریان
 حوادث بسپارد، در لذتی که از خواندن کتاب خواهد برد با من هم‌آواز خواهد
 شد. در جریان این رمان عارفانه، خوشبختانه خواننده می‌تواند بسیار چیزها

از زندگی و سرگذشت حلاج و مراحل سلوک وی بیاموزد، برای آن که من کتاب را از بسیاری از عیب‌هایی که در فردوسی ساتم الوغ‌زاده دیده بودم عاری و برکنار می‌بینم. مهم‌ترین این محاسن، اصالت مطالب و صحت علمی مندرجات کتاب است که به نظر می‌رسد به اطلاعات تاریخی و مطالعات کتابخانه‌ای نویسنده متکی است، اصلی که بسیاری از نویسندگان رمان‌های تاریخی رعایت نمی‌کنند و به اعتبار این که نویسنده در خلق صحنه‌ها و انتخاب شخصیت‌ها آزاد است، خود را از هرگونه پای‌بندی به صحت مطالب خلاص می‌کنند و چه بسا که از این رهگذر خطاهای فاحش علمی و تاریخی به اذهان خوانندگان راه پیدا کند، چیزی که وجدان علمی ما را آزارده و به اصل شناخت نزدیکی که از وی دارم، هرگز به او چنین اجازه‌ای را نداده است.

باید باب این گونه «اودات میان فارسی و تاجیکی باز بماند و هر دو، هم ما و هم تاجیکان، از دست‌برد‌ها بالای زبانی که هرگز دوگانه نبوده است، برخوردار بمانیم؛ از زبان راهی، دل‌ها باز کنیم و از گنجینه اسراری که با هم فراهم آورده و در سینه تاریخ باز نهاده‌ایم بهره‌مند شویم که: «در دل دوست به هر حيله رهی باید کرد».

خجسته جعفری یاحقی